

کاوشی نو در چگونگی نزول قرآن

بخش اول

علی اصغر ناصحیان

قرآن، آن کتاب بی نظیر هدایت و منشور جاوید شریعت و اعجاز پایدار رسالت، از بدو نزول، مورد توجه همگان، بویژه دانش پژوهان علوم دین قرار گرفته و در زوایای گوناگون آن دریای موج حکمت و اقیانوس بی کران معرفت، کاوشهای بسیار، انجام یافته و کتابهای بی شمار، به رشته تحریر درآمده است و لیکن برای تحقیق و پژوهش در گستره بی پایان آن، هنوز عرصه‌های فراوانی وجود دارد.

یکی از موضوعات علوم قرآنی که از دیرباز، در میان مفسران و اندیشه‌وران علوم قرآنی، مطرح بوده است و پیشینیان و معاصران، آراء گوناگونی درباره آن بیان کرده‌اند، پاسخ به این سؤال است که آیا نزول قرآن، در دو مرحله دفعی و تدریجی انجام گرفته یا اینکه صرفاً تدریجی بوده است؟^۱ اگرچه موضوع مورد بحث، عنوان

۱. در نزول دفعی و تدریجی قرآن، دو رأی عمده وجود دارد:

آشنایی است که درباره آن، بسیار، سخن گفته شده است و صاحب نظران، تحقیقات ارزشمندی پیرامون آن ارائه داده‌اند، ولی اختلاف نظر فراوانی، در آن وجود دارد و برخی گره‌ها و معضلات آن، همچنان لاینحل مانده است و رفع دشواریهای آن، کاوش بیشتری می‌طلبد. بدین سبب در این مقال به موضوع یاد شده پرداخته‌ایم، به امید آنکه بتوانیم در جهت حل مشکلات آن، که زمینه‌ساز تفسیر صحیح آیات مربوط به نزول قرآن نیز هست، گامی هر چند کوتاه، برداریم.

درباره چگونگی نزول قرآن، پنج دیدگاه وجود دارد:

۱. نزول قرآن از شب قدر آغاز شد و در زمان رسالت پیامبر اسلام ﷺ به مناسبت‌های گوناگون، به تدریج بر آن حضرت نازل گردید. بر اساس این رأی، قرآن، نزول دفعی (نزول تمام آیات و سوره‌ها در یک شب) نداشته است.
۲. نزول قرآن، در دو مرحله انجام گرفت: در مرحله نخست (شب قدر) حقیقت قرآن یا معانی و مقاصد آن - بدون الفاظ - بر قلب پیامبر ﷺ نازل شد و در مرحله دوم، آیات و سوره‌های قرآن از آغاز رسالت پیامبر ﷺ (۲۷ رجب) تا پایان آن، به مناسبت‌های گوناگون - در قالب الفاظ - بر آن حضرت نازل شد.
۳. نزول قرآن در دو مرحله انجام گرفت: نخست، تمام قرآن در شب قدر یکباره بر بیت المعمور، در آسمان چهارم^۱ نازل شد؛ سپس از آغاز رسالت (۲۷ رجب)^۲ تا

→ الف) قرآن، در دو مرحله نازل شد؛ در مرحله اول، در شب قدر، یکباره بر بیت المعمور یا قلب پیامبر ﷺ نازل شد و در مرحله دوم، به تدریج و به مناسبت‌های گوناگون، - در قالب الفاظ - بر پیامبر ﷺ نازل شد. این نظریه را بسیاری از بزرگان، مانند: شیخ صدوق، علامه مجلسی، فیض کاشانی، محمدجواد بلاغی و علامه طباطبایی، اختیار کرده‌اند.

ب) قرآن، نزول دفعی نداشته است و در طول زمان رسالت پیامبر ﷺ و به مناسبت‌های گوناگون، بر وی، نازل شده است و مقصود از نزول قرآن در شب قدر، آغاز نزول آن است. این نظریه را عامر شعبی، شیخ مفید، سید مرتضی، زمخشری، آلوسی، محمد رشیدرضا و شماری دیگر از مفسران و محققان، اختیار کرده‌اند.

۱. بر اساس روایات عامه، نخست، قرآن یکباره به بیت‌المزّه در آسمان دنیا نازل شد. (رک: الاتقان، ج ۱،

پایان رسالت، از بیت المعمور، بتدریج بر پیامبر ﷺ نازل گردید.
۴. در شب قدر هر سال، آیاتی از قرآن، یکجا بر پیغمبر ﷺ نازل می‌شد؛ سپس همان آیات، بتدریج و در طول سال، به مناسبت‌های مختلف، نازل می‌گردید.
۵. نزول قرآن فقط تدریجی بوده است؛ لیکن، بدان سبب که بیشتر آیات آن، در ماه مبارک رمضان نازل شده است، زمان نزول آن، در ماه مبارک رمضان بیان شده است.^۱

در میان آراء یادشده، نظریه اول، دوم و سوم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و صاحب‌نظران و محققان، پیوسته این سه نظریه را مورد نقض و ابرام، قرار داده‌اند و اختلاف نظر بین طرفداران این سه دیدگاه، همچنان باقی است؛ از این رو در این نوشتار، سه دیدگاه یادشده را محور بحث قرار داده‌ایم.^۲
این مقال، در دو بخش جداگانه تنظیم شده است، آنچه اکنون در پیش‌رو دارید، بخش آغازین این مقاله است که در آن، تنها دیدگاه اول؛ یعنی، «انحصار نزول قرآن به نزول تدریجی» به تفصیل، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.
از آنجاکه روشن شدن زمان بعثت و آغاز نزول قرآن در حل مسائل این مبحث، نقش کلیدی دارد^۳، نخست، تحقیقی درباره‌ی زمان بعثت پیامبر ﷺ و همزمانی آغاز

۲. بر اساس رأی مشهور عامه، آغاز رسالت، در ماه رمضان، در شب قدر بوده است.

۱. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، صص ۳۹-۴۰؛ امین‌الاسلام طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۷۱؛ محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۵؛ محمدهادی معرفت، تاریخ قرآن، صص ۲۵-۴۲

۲. بدان سبب که ضعف دیدگاه چهارم و پنجم، آشکار بوده و نقد کامل آن را محققان ارائه داده‌اند، در این مقال به آنها نپرداخته‌ایم. (رک: محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۱۱۴-۱۱۵؛ محمدهادی معرفت، تاریخ قرآن، ص ۳۹)

۳. نقش کلیدی زمان بعثت و آغاز نزول قرآن، از آن جهت است که اگر بیست و هفتم رجب، زمان بعثت پیامبر ﷺ و آغاز نزول تدریجی قرآن باشد، آیاتی مانند «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» را نمی‌توانیم بیانگر آغاز نزول تدریجی قرآن در شب قدر بدانیم؛ زیرا، در این صورت نزول قرآن، همزمان با بعثت، در بیست و هفتم رجب آغاز شده است و آیه مزبور، دلیل بر نزول دفعی قرآن در شب قدر خواهد بود. اما در ←

نزول تدریجی قرآن با بعثت ارائه می‌گردد و سپس به اصل بحث می‌پردازیم.

بعثت پیامبر ﷺ و آغاز نزول قرآن

سال بعثت: بیشتر سیره‌نویسان و مورّخان، بر این باورند که پیامبر ﷺ در چهل سالگی به رسالت برانگیخته شد^۱؛ چنانکه ابن هشام می‌نویسد:

آنگاه که محمد ﷺ به چهل سالگی رسید، خدای متعال او را برانگیخت تا مایه رحمت جهانیان و بشارت دهنده همگان باشد^۲.

این مطلب، در شماری از احادیث، آمده است^۳ که برای نمونه به حدیث ذیل اشاره می‌کنیم:

عن ابی جعفر الباقر علیه السلام قال: قبض رسول الله ﷺ و هو ابن ثلاث و ستین فی سنة عشر من الهجرة فکان مقامه بمكة اربعین سنة ثم نزل علیه الوحی فی تمام الاربعین و کان بمكة ثلاث عشرة سنة ثم هاجر الی المدینه^۴
امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ در شصت و سه سالگی در سال دهم هجرت از دنیا رحلت کرد؛ بنابراین آن حضرت (پیش از بعثت) چهل سال در مکه اقامت داشت و در چهل سالگی وحی بر وی نازل شد و (پس از آن) سیزده سال در مکه بود و سپس به مدینه هجرت کرد.

→ صورتی که بعثت را همزمان با نزول تدریجی قرآن در شب قدر - در ماه رمضان - بدانیم حمل آیه شریفه «انا انزلناه فی لیلة القدر» بر آغاز نزول تدریجی قرآن در ماه رمضان، دارای ضعف یاد شده نخواهد بود.

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، صص ۲۰۱-۲۰۲؛ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲؛ محمدبن سعد، الطبقات الكبرى، چاپ بیروت، ج ۱، ص ۱۹۴؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۹

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹، و ج ۱۸، ص ۲۰۶ و ج ۲۲، ص ۵۰۳ و ج ۱۷، ص ۲۱۵ و ج ۹۲، ص ۲۹

۴. همان، ج ۲۲، ص ۵۰۳. (نقل از كشف الغمة فی معرفة الأئمة)

ماه و روز بعثت: درباره ماه و روز بعثت، آراء گوناگونی ابراز شده است که در سه نظریه خلاصه می‌گردد:

۱. بعثت، در ماه رمضان بوقوع پیوسته است. این نظریه رأی مشهور عامه است که طرفداران آن، نسبت به روز بعثت که هفدهم، هجدهم یا بیست و چهارم رمضان است، با یکدیگر اختلاف دارند.^۱

۲. بعثت، در ماه ربیع الاوّل به وقوع پیوسته است. این قول را علی بن حسین مسعودی و ابن واضح یعقوبی و برخی دیگر، اختیار کرده‌اند؛ لیکن، در روز آن که سوم، هشتم، دهم، یا دوازدهم ربیع الاوّل است، اختلاف نموده‌اند.^۲

۳. بعثت در بیست و هفتم رجب به وقوع پیوسته است. این نظریه رأی مشهور امامیه یا به قول مجلسی رحمته الله مورد اتفاق امامیه است.^۳

بررسی دیدگاه نخست

وقوع بعثت، در ماه رمضان، چنانکه گذشت، رأی مشهور عامه است. در اثبات این دیدگاه، تنها به دو مطلب ذیل استناد شده است:

۱. به حکم آیات شریفه «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن»^۴ و «انا انزلناه فی لیلۃ القدر»^۵ قرآن مجید در ماه رمضان نازل شده، از آنجا که آغاز نزول قرآن، همزمان با وقوع بعثت بوده است؛ بنابراین، بعثت نیز در ماه رمضان رخ داده است.^۶

-
۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۲۰۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۶؛ محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۴
 ۲. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، چاپ قم، ج ۲، ص ۲۲؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، چاپ قم، ج ۲، ص ۲۸۲؛ ابن برهان الدین حلبی، سیره حلبی، ج ۱، ص ۲۳۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۰
 ۳. شیخ مفید، المقنعة، ص ۳۱۷؛ محمد باقر مجلسی، مرآت العقول، ج ۱۶، ص ۳۶۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۰
 ۴. بقره / ۱۸۵
 ۵. قدر / ۱
 ۶. ابن برهان الدین حلبی، سیره حلبی، ج ۱، ص ۲۳۸

۲. از آیه شریفه «... و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان...»^۱ استفاده می‌شود که ماه و روز نزول قرآن، همان ماه و روزی است، که پیامبر ﷺ در بدر، با مشرکان برخورد کرد؛ زمان برخورد با مشرکان در بدر، صبح روز هفدهم رمضان بود؛ بنابراین، بعثت پیامبر ﷺ که همزمان با نزول قرآن بوده، در آن هنگام رخ داده است.^۲

دو استدلال یاد شده، در اثبات دیدگاه اول، ناتمام است؛ زیرا، در تفسیر آیات شریفه «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن» و «انا انزلناه فی لیلۃ القدر»، بین مفسران، اختلاف است. در این مورد، دو قول عمده وجود دارد:

۱. مقصود از نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر، آغاز نزول تدریجی آن است.^۳
۲. مقصود از نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر، نزول دفعی آن به بیت‌العمور و یا قلب پیامبر است.^۴

مبنای استدلال مزبور، قول اول است و آن یکی از دو احتمالی است که مفسران، در تفسیر آیات یاد شده، ابراز داشته‌اند. بدیهی است که مطلب اختلافی و اثبات نشده، نمی‌تواند مبنای استدلال قرار گیرد.^۵

اما نادرستی استناد به آیه «و انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان» روشن است؛ زیرا، مقصود از «ما انزلنا علی عبدنا» - چنانکه از ظاهر آیه و سیاق آن

۱. «... اگر به آنچه بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل) روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند نازل کردیم ایمان آورده‌اید...» (انفال / ۴۱)

۲. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، ص ۲۰۳؛ احمد مصطفی مراغی، تفسیر مراغی، ج ۳۰، ص ۲۰۷

۳. محمد رشیدرضا، المنار، ج ۲، ص ۱۵۸؛ احمد مصطفی مراغی، تفسیر مراغی، ج ۳۰، ص ۲۰۷؛ شهاب‌الدین محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۶۱؛ زمخشری، کشاف، ج ۱، ص ۲۲۷

۴. محمدجواد بلاغی، آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۶۰؛ محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۰؛ واحدی نیشابوری، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱، ص ۲۸۱؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۰؛ تفسیر ابن‌کثیر، ج ۱، ص ۲۱۶؛ تفسیر سمرقندی، ج ۱، ص ۱۸۴

۵. نادرستی قول اول در تفسیر دو آیه یاد شده، در بخش پایانی این مقاله به اثبات رسیده است. (نگارنده)

آشکار است - نزول ملائکه و آیات نصر، در جنگ بدر می باشد^۱ و حمل آن بر نزول قرآن، خلاف ظاهر آیه بوده، نیازمند تقدیر گرفتن کلماتی، پیش از «یوم الفرقان» است^۲ و در این مورد، دلیلی بر ارتکاب خلاف ظاهر و تقدیر، وجود ندارد. همچنین، طرفداران دیدگاه نخست، دلیلی بر اثبات مدّعی خود ندارند و شماری از احادیثی که از طرق خاصّه و عامّه روایت شده، دلیلی بر بطلان ادّعی آنان است؛ زیرا، در احادیث مزبور، زمان بعثت، روز بیست و هفتم رجب ذکر شده است.^۳ از آنجا که بعثت پیامبر ﷺ همزمان با آغاز نزول قرآن، صورت گرفته است، ادّعی وقوع آن در ماه رمضان، پذیرفته نیست.

بررسی دیدگاه دوم

بر اساس این نظریه، بعثت پیامبر ﷺ در ماه ربیع الاوّل صورت گرفته است. در اثبات این قول، دلیلی بجز آنچه در کلام یعقوبی آمده است، نیافتیم. او چنین نوشته است:

و بعث رسول الله لما استكمل اربعین سنة فکان مبعثه فی شهر ربیع الاوّل^۴
رسول خدا ﷺ آنگاه که چهل سالش کامل گردید، به رسالت برانگیخته شد؛
بنابراین، بعثت او در ماه ربیع الاوّل بوقوع پیوسته است.

تفصیل آنچه یعقوبی، اجمالاً بدان اشاره نموده، استدلال ذیل است: به اتفاق ائمت، رسول خدا ﷺ در ماه ربیع الاوّل به دنیا آمد و پس از آنکه چهل سال از عمر آن حضرت سپری شد، به رسالت مبعوث گردید؛ بنابراین، بعثت، در ماه ربیع الاوّل

۱. محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۰۵؛ زمخشری، کشاف، ج ۲، ص ۲۲۳.
۲. زیرا در این صورت معنی آیه این گونه خواهد بود: «و ما انزلنا علی عبدنا فی یوم کیوم الفرقان».
۳. احادیث مورد نظر، ضمن دیدگاه سوم، در مورد زمان بعثت، نگاشته شده است.
۴. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، چاپ قم، ج ۲، ص ۲۲.

رخ داده است؛ زیرا، سال، با هر ماهی آغاز شود، سالهای پس از آن نیز، مانند سالِ مبدأ، با همان ماه آغاز خواهند شد و پایان هر سال، مقارن با فرارسیدن ماه آغازین آن سال خواهد بود. از این رو سپری شدن سال چهلم از عمر پیامبر ﷺ همزمان با بعثت آن حضرت، باید مصادف با ماه ربیع الاول باشد.

استدلال مزبور، ناتمام است؛ زیرا، در احادیث و کلام مورّخان، این مطلب که بعثت، بلافاصله پس از چهل سالگی پیامبر ﷺ واقع شده است، وجود ندارد؛ بلکه با توجه به موارد کاربرد عرفی تعبیرات مورد بحث، روشن می‌گردد که احادیث و مورّخان، زمان بعثت را بصورت تقریبی بیان کرده‌اند. به مثال زیر بنگرید: حسن در بیست سالگی وارد دانشگاه شد و پس از آن که ۲۴ سال از عمر او گذشته بود فارغ‌التحصیل گردید. بدیهی است در این مثال اگر سن حسن هنگام ورود به دانشگاه چند ماه کمتر از بیست سال باشد و یا هنگام فارغ‌التحصیل شدن چند ماه بیشتر از بیست و چهار سال باشد، ارقام یاد شده نادرست تلقی نمی‌گردد زیرا عادت بر این است که غالباً در بیان ارقام، مقادیر جزئی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. افزون بر آنچه گفته شد، بر فرض اینکه ظاهر احادیث و کلام مورّخان، دلالت بر وقوع بعثت، بلافاصله پس از چهل سالگی داشته باشد، باید از ظاهر آنها دست برداریم؛ زیرا، در احادیث بسیاری، زمان بعثت به صراحت، بیست و هفتم رجب بیان شده است^۱ و بدیهی است که نصّ بر ظاهر مقدّم می‌گردد.

یک نکته ادبی دربارهٔ «فَلَمَّا»

در حدیثی از امام هادی علیه السلام، دربارهٔ زمان بعثت و چگونگی آن، چنین آمده است: «فلما استكمل اربعین سنة و نظر الله ﷻ الی قلبه ...» بر اساس قواعد لغت عرب، «فاء» بیانگر ترتیب و تعاقب بدون فاصله است؛ بویژه که «لَمَّا» نیز در این عبارت

۱. احادیث مورد نظر، ضمن ادلّه دیدگاه سوم خواهد آمد. (نگارنده)

وجود دارد.^۱ با وجود تعبیر یادشده در حدیث مزبور، چگونه می‌توان ادعا کرد که بعثت، بلافاصله پس از چهل سالگی نبوده و احادیث و مورخان، زمان تقریبی بعثت را بیان کرده‌اند؟

در پاسخ، گوییم: «فاء» همیشه در تعاقب بدون فاصله، به کار نمی‌رود؛ بلکه، گاهی تعاقب بافاصله را می‌رساند. ابن هشام در تأیید این مطلب، می‌نویسد:

«يَقَالُ: تَزْوُجَ فُلَانًا فَوُلِدَ لَهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا مَدَّةُ الْحَمْلِ»^۲

آیه ذیل نیز، گواه این نکته است:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ^۳
آیا ندیدی که خدا از آسمان، آبی فرو فرستاد و زمین، سرسبز گردید.

بدیهی است که بین آمدن باران و سرسبز شدن زمین، مدتی فاصله هست. اما، وجود ترکیب «فلماً» در حدیث یاد شده نیز، نمی‌تواند دلیل تعاقب بدون فاصله باشد؛ زیرا، از بررسی موارد کاربرد آن در قرآن، به دست می‌آید که همیشه برای تعاقب بدون فاصله، بکار نمی‌رود؛ بلکه، در غیر آن نیز استعمال می‌گردد.

«فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ قَبَلْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ...»^۴
چون از آنها و آنچه بجای خدا می‌پرستیدند کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم.

در این آیه، بین تحقق مفاد جمله اول «اعترزتهم» و تحقق مفاد جمله دوم «وهبنا له اسحاق و یعقوب» فاصله زمانی نسبتاً زیادی وجود دارد؛ زیرا، در تفسیر آیه

۱. صاحب نظران علم نحو گویند: هرگاه «لما» به فعل ماضی اختصاص یابد، پس از آن، دو جمله می‌آید و تحقق مفاد جمله دوم، همزمان با تحقق مفاد جمله اول است؛ مانند، «لما جئنی أكرمته» (ابن هشام

انصاری، معنی اللیب، ج ۱، ص ۳۶۹) ۲. ابن هشام انصاری، معنی اللیب، ج ۱، ص ۲۱۴

۳. مریم / ۴۹

۴. حج / ۶۳

مزبور، آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از کناره گیری از بت پرستان به شام یا حرّان رفت و در آنجا با ساره ازدواج کرد.^۱

«... فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا...»^۲

پس چون زید از آن زن کام برگرفت (و از او جدا شد) ما او را به همسری تو درآوردیم.

در این آیه نیز، فاصله زمانی بین «قَضَى زَيْدٌ وَطَرًا» و «زَوَّجْنَاهَا» روشن است و حدّ اقل، مدّتی که زینب بنت جحش در حال عدّه بود، بین آنها فاصله شده است.

بررسی دیدگاه سوم

بیشتر بزرگان امامیه، بر این باورند که پیامبر صلی الله علیه و آله در بیست و هفتم رجب به رسالت مبعوث گردید.

شیخ مفید رحمته الله در بیان ایامی که روزه گرفتن در آن، فضیلت بسیار دارد، روز بیست و هفتم رجب را نام برده، می گوید: «و آن روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن به رسالت مبعوث شد.»^۳

شیخ طوسی می نویسد: «بیست و هفتم رجب، روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن، به رسالت مبعوث گردید.»^۴

علامه مجلسی گوید: «براستی، هر یک از عالمان عامل را که درک کردم، بر این باور یافتم که بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در بیست و هفتم رجب بوده است.»^۵

۱. آلوسی، روح المعانی، ج ۱۶، ص ۱۰۲؛ محمدبن محمد رضا قمی مشهدی، تفسیر کنزالذائق و

بعرالغرائب، ج ۸، ص ۲۳۰ ۲. احزاب / ۳۷

۳. شیخ مفید، المقننه، ص ۳۱۷

۴. محمدبن حسن طوسی، مصباح المتجهّد، چاپ بیروت، ص ۳۷۱

۵. محمدباقر مجلسی، مرآت العقول، ج ۱۶، ص ۳۶۵

احادیث بسیاری، بر این قول دلالت دارد:

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام قال فی الیوم السابع و العشرین من رجب نزلت النبوة علی رسول الله صلی الله علیه و آله.^۱
۲. عن ابی الحسن علی بن محمد علیهما السلام قال: یا ابا اسحاق جئت تسألنی عن الایام التي یصام فیهن؟ و هی اربعة: اولهن یوم السابع و العشرین من رجب یوم بعث الله تعالی محمداً صلی الله علیه و آله الی خلقه رحمة للعالمین.^۲
۳. عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال: بعث الله صلی الله علیه و آله محمداً رحمة للعالمین فی سبع و عشرين من رجب فمن صام ذلك الیوم كتب الله له صیام ستین شهراً.^۳

نه تنها روایات شیعه، بلکه روایاتی از عامه نیز، دیدگاه یاد شده را تأیید و تثبیت می‌کند؛ چنانکه، ابن شهر آشوب می‌نویسد:

ابن عباس و انس بن مالک گفته‌اند: «خدا در روز دوشنبه بیست و هفتم رجب به محمد صلی الله علیه و آله وحی نمود، در حالی که چهل ساله بود.»^۴

دو حدیث در این مورد از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است:

۱. عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله فی رجب یوم و لیلة من صام ذلك الیوم و قام تلك اللیلة کان کمن صام من الدهر مائة سنة و قام مائة سنة و هو ثلاث بقین من رجب و فیه بعث الله محمداً.^۵

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۹ (به نقل از امامی ابن الشیخ، ص ۲۸)

۲. محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۰۵، حدیث ۹۲۲

۳. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۴۹؛ علامه محمدباقر مجلسی، مرآت العقول، ج ۱۶، ص ۳۶۵

۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۱۷۳

۵. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۳۵؛ زبیدی، اتحاف السادة المتقین، ج ۵، ص ۵۶۳ (در این کتاب،

حدیث از دو طریق رسیده است: بیهقی و دیلمی)؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۱۲،

حدیث ۳۵۱۶۹

۲. روی ابوهریره ان رسول الله ﷺ قال: من صام يوم سبع و عشرين من رجب كتب الله له صيام ستين شهراً و هو اليوم الذي اهبط الله فيه جبرائيل عليه السلام على محمد ﷺ بالرسالة.^۱

جمال الدين عبدالرحمن بن على جوزى نیز روایت ذیل را آورده است:

و قد روى عن ابى هريرة عنه انه قال: نزل جبرئيل على رسول الله ﷺ بالرسالة يوم سبع و عشرين من رجب و هو اول يوم هبط فيه.^۲

این نکته، قابل توجه است که زمان بعثت و چگونگی آن، امری است که باید از خود پیامبر ﷺ یا امام علی علیه السلام شنیده شود؛ زیرا، دیگران شاهد واقعه بعثت نبوده‌اند تا از آن خبر دهند؛ بنابراین، ملاک در تشخیص قول حق از میان سایر اقوال، سخن پیامبر ﷺ و سایر معصومین علیهم السلام است.

با توجه به احادیث فراوانی که بیست و هفتم رجب را روز بعثت بیان نموده است و حدیثی که بتواند با آن احادیث معارضه کند وجود ندارد، تردیدی در صحت دیدگاه سوم باقی نمی‌ماند. اما حدیثی که از امام رضا علیه السلام روایت شده^۳ و ظاهر آن گویای وقوع بعثت در ماه مبارک رمضان است، امامیه آن را نپذیرفته‌اند و بر فرض صدور آن از امام علی علیه السلام حمل بر تقیید می‌گردد، زیرا، مفاد آن، موافق دیدگاه مشهور عامه است.

۱. زبیدی، *اتحاف السادة المتقين بشرح احياء علوم الدين*، ج ۵، ص ۵۶۶؛ ابن برهان الدین حلبی، *سیره*

حلبی، ج ۱، ص ۲۳۸

۲. جمال الدین عبدالرحمن بن علی جوزی، *صفة الصفوة*، ص ۳۶

۳. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۸، ص ۱۹۰، حدیث ۲۵

همزمانی بعثت با آغاز نزول قرآن

در میان پیشینیان، کسی را که همزمانی بعثت با آغاز نزول قرآن را انکار نموده باشد نیافتیم؛ اما، بدان جهت که برخی از محققان معاصر به انکار آن برخاسته‌اند^۱، ناگزیر، با نقل روایات و اقوال مفسران و مورخان، در استحکام و استواری آن می‌کوشیم. همزمانی بعثت با نزول آیاتی از آغاز سوره علق، واقعه بسیار مشهوری است که مفسران، مورخان و سیره‌نویسان فریقین از آن یاد کرده‌اند.^۲

امین‌الاسلام طبرسی رحمته الله در این مورد می‌نویسد:

اکثر مفسران بر این باورند که اولین روزی که جبرائیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله در حراء نازل شد پنج آیه از آغاز سوره علق را به وی تعلیم داد.^۳

مسعودی گوید:

اولین آیه‌ای از قرآن که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد «اقرأ باسم ربك الذي خلق» بود و

-
۱. میرزا یحیی دوزدوزانی، رساله حول نزول القرآن، صص ۷۸-۷۹؛ نعمت‌الله صالحی، کیهان اندیشه، شماره ۳۲، کیفیت نزول قرآن، صص ۷۸-۷۹
۲. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۷۹؛ تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۴، ص ۵۲۷؛ امین‌الاسلام طبرسی، مجمع البیان، طبع رحلی، ج ۵، ص ۵۱۳؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۱۶؛ جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۶۸؛ ابن جریر طبری، جامع البیان، ج ۳۰، صص ۱۶۱-۱۶۲؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۲۷؛ نصر بن محمد سمرقندی، تفسیر سمرقندی، ج ۳، ص ۴۹۳؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۷۸؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۱۱۸؛ ابن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، صص ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۹؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۶؛ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳؛ عبدالرحمن بن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۱۰؛ محمد بن اسحاق مطلبی، سیره ابن اسحاق، ص ۱۲۱؛ ابن برهان‌الدین حلبی، سیره حلبی، ج ۱، صص ۲۳۷-۲۳۸؛ عبدالرحمن بن علی جوزی، صفة الصقوة، ص ۳۷؛ ابن قیم جوزی، زاد المعاد، ج ۱، ص ۸۴؛ ابن هشام، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۲؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۴۶؛ محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵
۳. طبرسی، مجمع البیان، طبع رحلی، ج ۵، ص ۵۱۳

خدای متعال در روز دوشنبه در حراء او را برسالت برانگیخت و آنجا اولین مکانی بود که قرآن در آن نازل گردید و پیامبر با آیات اول سوره علق تا «عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» مورد خطاب قرار گرفت.^۱

یعقوبی در این مورد چنین آورده است:

جبریل او را فرشی از فرشهای بهشتی نشانید و به وی اعلام کرد که براستی او رسول خداست و «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» را به وی تعلیم داد.^۲

طبری از هشام بن محمد نقل می‌کند که گفت:

جبریل برای اولین بار در شب شنبه و شب یکشنبه نزد پیامبر آمد و سپس در روز دوشنبه رسالت خدا را بر او آشکار ساخت و به او وضو و نماز و «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» را تعلیم داد.^۳

در حدیثی از امام هادی علیه السلام راجع به بعثت، چنین آمده است:^۴

فلما استكمل اربعين سنة و نظر الله ﷻ الى قلبه فوجده افضل القلوب و أجملها و اطوعها و اخشعها و اخضعها اذن لآبواب السماء ففتحت و محمد ينظر اليها و اذن للملائكة فنزلوا و محمد ينظر اليهم ... و قال يا محمد اقرأ قال و ما اقرأ؟ قال يا محمد «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ...» ثُمَّ أَوْحَى إِلَيْهِ رَبَّهُ ﷻ ...^۵

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۶
 ۲. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳
 ۳. ابن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، ص ۲۰۹
 ۴. روایات عامه در رابطه با واقعه بعثت آمیخته با مسائل نامعقول و منافی با مقام و شأن رسالت است، ولی این حدیث که از امام هادی علیه السلام روایت شده، از مضامینی عالی و پیراسته برخوردار بوده، به وسیله آن می‌توان خطوط جعل و تحریف در روایات عامه را شناسایی کرد. (نگارنده)
 ۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹ و ج ۱۸، ص ۲۰۵

سیدهاشم بحرانی، در تفسیر البرهان^۱، حدیث دیگری آورده که حاکی از تقارن بعثت با نزول قرآن است.

چنانکه دیدید، روایات و آراء مورّخان و مفسّران، دلیل روشنی بر همزمانی بعثت با نزول قرآن است و آن را به ثبوت می‌رساند. امّا مخالفت برخی از صاحب‌نظران معاصر، با این مطلب، ناشی از رأی خاصّ آنان در نزول قرآن است^۲ که آنها را به انکار حقیقت یادشده واداشته، در حالی که دلیلی از سوی آنان در ردّ این امر، ارائه نشده است.

تاکنون، دو مطلب اساسی در این بحث اثبات گردید:

۱. پیامبر ﷺ در بیست و هفتم رجب، به رسالت برانگیخته شد.

۲. بعثت آن حضرت، همزمان با نزول آیاتی از قرآن بود.

اکنون، بر مبنای این دو حقیقت تاریخی، به بحث از چگونگی نزول قرآن می‌پردازیم.

چگونگی نزول قرآن

در میان آراء گوناگونی که راجع به چگونگی نزول قرآن ابراز گردیده، سه دیدگاه^۳ عمده و قابل اعتنا وجود دارد که از سوی صاحب‌نظران و محققان معاصر، مورد

۱. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۷۹.

۲. از آنجا که آنان معتقدند مقصود از نزول قرآن در شب قدر، آغاز نزول آن است، نمی‌توانند بعثت را در بیست و هفتم رجب، همزمان با نزول قرآن بدانند و چون آنان در مورد روز بعثت، رأی مشهور امامیه را پذیرفته‌اند، ناگزیر، همزمانی بعثت با نزول قرآن را انکار می‌کنند.

۳. ۱) نزول قرآن، بصورت تدریجی و به مناسبت‌های گوناگون انجام گرفته، نزول دفعی نداشته است. ۲) قرآن، دارای دو مرحله از نزول است: الف- نزول دفعی حقیقت قرآن بر قلب پیامبر ﷺ در شب قدر. ب- نزول تدریجی آن در قالب الفاظ. ۳) نزول قرآن، دارای دو مرحله است: الف- نزول دفعی آن در شب قدر، به بیت المعمور ب- نزول تدریجی آن از بیت المعمور بر قلب پیامبر.

توجه و نقض و ابرام، واقع شده است و ما نیز این سه دیدگاه را مورد بحث قرار می‌دهیم.

دیدگاه اول، انحصار نزول قرآن به نزول تدریجی

جمعی، بر این باورند که نزول قرآن، در ماه رمضان و شب قدر آغاز شده و در طول ۲۰ یا ۲۳ سال، استمرار یافته است؛ بنابراین، معنای آیه «انا انزلناه فی لیلة القدر»^۱ این‌گونه است: ما نزول قرآن را در شب قدر آغاز کردیم. بر اساس این تفسیر، قرآن، نزول دفعی و یکباره نداشته؛ بلکه، تنها بصورت تدریجی نازل شده است. طرفداران این دیدگاه، نزول دفعی را امری نامعقول می‌دانند. آیه‌الله معرفت (حفظه الله تعالی) در این مورد می‌نویسد:

این قرآن با الفاظ و عبارات و خصوصیاتش، نمی‌تواند یکجا و در یک شب نازل شده باشد؛ مگر آنکه به تأویل دست بزنیم. قرآن از گذشته‌ای خیر می‌دهد که نسبت به اولین شب قدر آینده دور محسوب می‌شود، برای مثال: «و لقد نصرکم الله ببدر و اتم اذلة...»^۲ (خداوند شما را در بدر یاری کرد در حالی که شما ناتوان بودید...)»^۳

این دیدگاه را عامر شعبی^۴، ابن اسحاق^۵، شیخ مفید^۶ و شماری از محققان معاصر، اختیار کرده‌اند.

۱. قدر / ۱

۲. آل عمران / ۱۲۳

۳. محمد هادی معرفت، تاریخ قرآن، صص ۳۵-۳۶

۴. سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۴۰

۵. امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، چاپ رحلی، ج ۱، ص ۲۷۶؛ سیره ابن اسحاق، چاپ قم، ص ۱۳۰

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۱

بیان ادله دیدگاه نخست و بررسی آن

در اثبات دیدگاه مورد بحث، به چند وجه، استدلال شده است که در ذیل، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

۱. در نخستین وجه، آمده است:

چون در جوّ اسلامی معلوم بود که نزول قرآن تدریجی است، وقتی که آیه «انا انزلناه فی لیلۃ القدر»^۱ می‌گوید: قرآن را در شب قدر نازل کردیم، طبعاً معنای آن، این است که شروع نزولش در شب قدر بوده^۲

در ردّ کلام یادشده، می‌گوییم: به صرف اینکه یک مرحله از نزول قرآن -مانند نزول تدریجی- نزد مردم، شناخته شده باشد، نمی‌توان گفت: هر جا که خدای متعال از نزول قرآن سخن می‌گوید، نظر به همان مرحله دارد؛ زیرا، در صورتی که نزول قرآن دارای چند مرحله باشد، نامأنوس بودن برخی مراحل نزد مردم، مانع از بیان آنها در قرآن نمی‌گردد؛ چون، قرآن، حقایق را بیان می‌کند و پیامبر ﷺ مأمور تفسیر و رفع ابهام از موارد مبهم است. «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم...»^۳

۲. در دومین وجه، آمده است: آیه «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن...»^۴ و آیات مشابه از گذشته حکایت دارند، به گونه‌ای که شامل خود این آیات نمی‌شوند. پس این آیات از چیز دیگر، جز خود خبر می‌دهد و آن شروع نزول قرآن است. توضیح اینکه این آیات جزء قرآنند و اگر از تمامی قرآن خبر می‌دادند که در شب قدر نازل شده از خود نیز خبر داده‌اند پس لازمه آن، این است که این آیات نیز در شب قدر نازل شده باشند و بایستی بدین صورت گفته شود: «الذی ینزل» یا «اننا نُنزله» تا اینکه حکایت از زمان حال باشد، ولی این آیات از غیر خود خبر می‌دهند و

۱. قدر / ۱

۲. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، مجله کیهان اندیشه، شماره ۳۲، کیفیت نزول قرآن، ص ۷۵

۳. و ما این قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه به سوی ایشان نازل شده است روشن سازی

۴. بقره / ۱۸۵

(نحل / ۴۴)

این نیست جز آنکه بگوئیم منظور از نزول در شب قدر، آغاز نزول بوده است نه اینکه همه قرآن، یکجا در این شب نازل شده باشد^۱

در ردّ استدلال یاد شده می‌گوییم: استدلال مزبور، مبتنی بر این است که ثابت شود نزول قرآن، تنها در یک مرحله صورت گرفته است؛ ولی در فرض دو مرحله‌ای بودن نزول، استدلال یاد شده ناتمام است؛ زیرا، در این صورت قرآن، در مرحله اول به بیت المعمور یا بیت العزة نازل شده و در مرحله دوم بتدریج در قالب آیات و سُور، بر پیامبر ﷺ نازل شده است و آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و آیات مانند آن، در مرحله نزول تدریجی، از نزول یکباره قرآن که پیش از نزول تدریجی - در گذشته - رخ داده است، خبر می‌دهد؛ پس، طبیعی است که فعل در این آیات به صیغه ماضی آورده شود. در فرض یادشده، تعبیر «الَّذِي يَنْزِلُ» و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» نه تنها لازم نیست، بلکه نادرست است.

باید توجه داشت که در تعبیرات قرآنی، زمان نزول آیات در قالب الفاظ، مورد توجه قرار گرفته است و آیات، مناسب با زمان نزول تدریجی، انشا شده است. اما، در مرحله نزول دفعی، آیات، در قالب الفاظ به پیامبر ﷺ نازل نشده است؛ لذا، هماهنگی تعبیرات قرآنی با زمان نزول دفعی که مستلزم ناهماهنگی آن با مرحله نزول تدریجی است، امری عیب و نادرست بوده و قرآن، از آن برکنار است.

اکنون که روشن شد استدلال یادشده، در فرض یک مرحله‌ای بودن نزول قرآن است، می‌گوییم: انحصار نزول قرآن به نزول دفعی را هیچ‌کس قائل نیست و انحصار آن به نزول تدریجی، خود، محل اصلی نزاع و بحث است؛ بنابراین، یک مرحله‌ای بودن نزول قرآن، به اثبات نرسیده و مورد نزاع و خلاف است؛ لذا، نمی‌تواند پایه استدلال مزبور واقع شود و استدلال یادشده بی‌پایه و نادرست است.

۳. یکی از اموری که منکران نزول دفعی قرآن، بدان تمسک جسته‌اند، آیه ذیل است:

«و قال الذین کفروا لولا نزل علیہ القرآن جملة واحدة كذلك لثبت به فؤادک...»^۱
آنان که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ این‌گونه (ما آن را
به تدریج نازل کردیم) تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم.

گفته‌اند: خدای متعال در پاسخ به اعتراض کافران که چرا قرآن یکجا نازل نشده
است، از فواید نزول تدریجی سخن گفته است؛ در حالیکه اگر قرآن یکباره نازل شده
بود، مناسب، آن بود که در پاسخ، گفته شود: قرآن یکجا نازل شده است، نه اینکه
فایده نزول تدریجی بیان شود. بنابراین از جوابی که به اعتراض کافران در آیه مزبور
داده شده، روشن می‌شود که قرآن، دارای نزول دفعی نبوده است.
در ردّ استدلال یاد شده، می‌گوییم:

اولاً، با توجه به این نکته که نزول تدریجی قرآن، امری مسلم است، آیه مورد استناد،
در مقام بیان فایده نزول تدریجی بوده و نسبت به نزول دفعی، ساکت است و
(اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند) مگر اینکه بین وجود یک چیز و عدم دیگری
ملازمه باشد؛ لیکن، ملازمه‌ای بین وجود نزول تدریجی و عدم نزول دفعی، نیست.
ثانیاً، بر فرض اینکه بپذیریم از آیه یاد شده، عدم نزول دفعی قرآن استفاده می‌شود،
مقصود از آن، عدم نزول یکباره قرآن بر پیامبر، در قالب الفاظ است، نه عدم نزول
دفعی آن به بیت‌المعمور یا عدم نزول حقیقت آن بر قلب پیامبر، بدون الفاظ؛ زیرا،
اعتراض کافران این بود که چرا تمام قرآن - در قالب الفاظ - یکباره بر پیامبر نازل
نمی‌شود؟ روشن است که پذیرفتن عدم نزول دفعی قرآن به این معنی، منافاتی با
پذیرفتن قول مشهور در نزول دفعی آن به بیت‌المعمور ندارد.

۴. بدان سبب که در عصر نزول، بخشی از قرآن هنوز نازل نشده بود، مردم در آن
هنگام از واژه قرآن، قرآن کامل را نمی‌فهمیدند، بلکه بخشی از آن را اراده می‌کردند.
خدای متعال هم طبق فهم مردم آن عصر، واژه قرآن را به معنای قرآن کامل به کار

نبرده است و مقصود از «نزول قرآن»، در آیه «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن...»^۱ آغاز نزول قرآن است نه نزول قرآن کامل.

در ردّ این استدلال، می‌گوییم: اگر چه واژه قرآن، در شماری از آیات، به بخشی از کتاب، گفته شده است، لیکن، این مطلب که خدای متعال این واژه را همیشه، به معنای بخشی از کتاب، به کار برده باشد و معاصران نزول قرآن نیز، همین معنی را از آن بفهمند، نادرست به نظر می‌رسد؛ زیرا، شماری از آیات، حاکی از آن است که هم، معاصران نزول و هم، خود قرآن، این واژه را به معنای قرآن کامل به کار برده‌اند.

و قال الذین کفروا لولا نزل علیہ القرآن جملة واحدة...^۲
 و آنان که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است.
 و قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم^۳
 و گفتند: چرا قرآن بر مردی بزرگ از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است.

چنانکه می‌بینید، واژه قرآن را در آیه اول، نمی‌توان به معنای چند آیه یا یک سوره گرفت؛ زیرا، اعتراض کافران این بود که چرا (تمام قرآن) یکباره بر پیامبر نازل نشده است؟ بنابراین «قرآن» در آیه مزبور به معنای قرآن کامل به کار رفته است. در آیه دوم نیز مقصود از «قرآن»، چند آیه یا سوره نیست؛ زیرا، پرسش مشرکان این است که چرا قرآن - کتاب آسمانی اسلام - بر یکی از بزرگان مکه یا طائف، نازل نشده است؟

از دو آیه یادشده، روشن شد که معاصران نزول، واژه «قرآن» را به معنای قرآن کامل به کار می‌برده‌اند. اما مواردی که واژه «قرآن» در کلام خود خدای سبحان به معنای قرآن کامل به کار رفته است، بسیار است که برای نمونه، به ذکر چند آیه بسنده می‌کنیم:

۱. «و ما كان هذا القرآن أن يفتری من دون الله...»^۱ (و چنان نیست که این قرآن از جانب غیرخدا به دروغ ساخته شده باشد).

۲. «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم...»^۲ (این قرآن به راهی که استوارترین راهها است هدایت می‌کند).

۳. «انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون»^۳ (ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم. باشد که بیندیشید).

چنانکه می‌بینید، در آیات مزبور، نظر به تمام کتاب است نه بخشی از آن و در آیه «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن...» و آیات مانند آن - اگر واژه قرآن را به معنای قرآن کامل ندانیم - احتمال می‌رود که واژه قرآن به معنای کل قرآن باشد و با وجود این احتمال، جمله «انزل فیہ القرآن» لزوماً به معنای آغاز نزول قرآن نخواهد بود.

۵. از جمله دلایل دیدگاه مورد بحث، این است که قرآن، با این الفاظ و عبارات و خصوصیاتش، نمی‌تواند یکجا و در یک شب، نازل شده باشد؛ زیرا، آیات بسیاری از آن، اشاره به وقایعی دارد که سالها پس از بعثت رخ داده است؛ مانند: «و لقد نصرکم الله بیدر و انتم اذلة...»^۴ (خداوند شما را در بدر یاری کرد در حالی که شما ناتوان بودید) و «قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها...»^۵ (خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود شنید).

اگر این قبیل آیات، در آغاز بعثت - در شب قدر - نازل شده باشد، باید بصورت مستقبل بیاید، وگرنه سخن، از حالت صدق، خارج می‌گردد؛ زیرا، پیش از آنکه حادثه‌ای رخ دهد، قرآن خبر می‌دهد که آن حادثه - در گذشته - بوقوع پیوسته است. دلیل یاد شده، در واقع اشکالی بر نظریه نزول دفعی قرآن کریم است که در جای خود، زیر عنوان «دیدگاه سوم» در شماره دوم این مقاله، بدان خواهیم

۲. اسراء / ۹

۴. آل عمران / ۱۲۳

۱. یونس / ۳۷

۳. یوسف / ۲

۵. مجادله / ۱

پرداخت. لیکن در اینجا نیز اجمالاً می‌توان گفت: اشکال مزبور، مبتنی بر این است که قرآن مجید در شب قدر در قالب آیات و سُور، یکجا بر پیامبر نازل شده باشد که دو دیدگاه مشهور در نزول دفعی قرآن، این مطلب را تأیید نمی‌کند؛ زیرا، بر اساس یکی از آن دو نظریه، قرآن در شب قدر، یکباره بر بیت‌المعمور نازل شد و بر اساس نظریه دیگر، در شب قدر، حقیقت قرآن - بدون اینکه در لباس الفاظ درآید - بر قلب پیامبر ﷺ نازل گردیده است و هیچ‌کس نمی‌گوید در نزول کفعی، تمام قرآن، یکباره - در قالب الفاظ - بر پیامبر نازل شده است. در نتیجه، اشکال گفته شده بی‌مورد می‌نماید؛ مگر اینکه، کسی از نزول دفعی، نزول یکباره قرآن - در قالب الفاظ - بر پیامبر ﷺ را قصد کند که البته در این صورت اشکال، تنها بر خود او وارد خواهد بود.

اشکالات دیدگاه نخست

دیدگاه اول در کیفیت نزول قرآن را، بیان کردیم و سستی ادله آن را آشکار ساختیم. این دیدگاه، افزون بر اینکه دلیل قابل قبولی ندارد، از جهات ذیل مورد اشکال است: ۱. این نظریه، مخالف ظاهر آیات است. برای روشن شدن این مطلب به آیات ذیل توجه کنید:

«شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن...»^۱ (ماه رمضان همان ماهی است که قرآن در آن نازل گردید...)

«أنا أنزلناه فی لیلة القدر»^۲ (قرآن را در شب قدر نازل کردیم.)

«حم و الكتاب المبین أنا أنزلناه فی لیلة مبارکة...»^۳ (سوگند به کتاب روشنگر که ما آن را در شبی پربرکت فرو فرستادیم.)

هر صاحب ذوق سلیمی، با شنیدن آیات مزبور، از آنها نزول تمام قرآن را

می فهمد؛ زیرا، آیات یادشده، بیانگر اهمیت ماه مبارک رمضان و شب قدر است و این معنی، در صورتی از آنها فهمیده می شود که مقصود از «نزول» نزول تمام قرآن باشد. نزول چند آیه یا یک سوره، در سایر ایام نیز بسیار واقع شده است؛ ولی نشانه اهمیت آن ایام نیست. طبعاً، جواب می دهند و می گویند: آنچه بر اهمیت ماه مبارک رمضان می افزاید، آغاز نزول قرآن در آن است - که از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد - نه نزول تمام قرآن در آن.

در پاسخ، می گوئیم: در آیات یاد شده، سخنی از «آغاز نزول قرآن» به میان نیامده است و این، چیزی است که طرفداران دیدگاه مورد بحث، آن را به آیات، می چسبانند؛ لذا، خلاف ظاهر آنهاست و ارتکاب خلاف ظاهر، در تفسیر آیات، دلیل می خواهد و آنان در این مورد، دلیل محکم و قابل قبولی ارائه نداده اند.

مخالفت این نظریه با ظاهر آیات، در «حم و الكتاب المبين انا انزلناه في ليلة مباركة...»^۱ از آیات دیگر، آشکارتر است؛ زیرا ضمیر، در «انزلناه» به کتاب، رجوع می کند و کتاب مبين که در آیه بدان سوگند یادشده، بعید است مقصود از آن، چند آیه ای باشد که در آغاز نزول قرآن، بر پیامبر ﷺ نازل شد. جهت روشن شدن این نکته، به موارد زیر، از کاربرد واژه «کتاب» در قرآن بنگرید:

الف) لوح محفوظ:

«ما اصاب من مصيبة في الارض ولا في انفسكم الا في كتاب من قبل ان نبرأها...»^۲
هیچ مصیبتی در زمین و در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آنها پیش از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است.

ب) نامه عمل:

«و نخرج له يوم القيمة كتاباً يلقيه منشوراً اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك

حییاً^۱

و روز قیامت برای او کتابی بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند، (به او می‌گوییم) کتابت را بخوان، کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی.

ج) نامه و مکتوب:

«اذقَبْ بِکتابی هَذَا فَالِقَهُ الیهِم ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ...»^۲ (این نامه را ببر و بر آنان بیفکن سپس برگرد)

د) واجب و فریضه:

«و المحصنات من النساء الا ما ملکتم ایمانکم کتاب الله علیکم...»^۳
و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها را که (از راه اسارت) مالک شده‌اید، این حکم خداست که بر شما لازم شده است.

ه) مجموعه‌ای از پیامها و قوانین الهی که خداوند سبحان - به منظور هدایت بشر - به برخی از انبیای الهی داده است.

با مراجعه به قرآن کریم، می‌یابیم که بیش از نود درصد از مواردی که واژه «کتاب» در قرآن به کار رفته، به همین معنی بوده است.

«ولقد آتینا موسی الکتاب و قفینا من بعدہ بالرسل...»^۴ (ما به موسی کتاب [تورات] دادیم، و بعد از او پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم)

«وَد کثیر من اهل الکتاب لو یردّونکم من بعد ایمانکم کفّاراً...»^۵ (بسیاری از اهل کتاب، آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر بازگردانند)

۱. اسراء / ۱۳-۱۴؛ مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۴۰۴. ۲. نمل / ۲۸؛ مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۲۱۹

۳. نساء / ۲۴؛ کشف، ج ۱، ص ۴۹۷؛ مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۳۱

۴. بقره / ۸۷. ۵. بقره / ۱۰۹

«...قد جئناکم من الله نورا و کتاب مبین»^۱ (براستی از طرف خدا نور و کتابی روشننگر به سوی شما آمد)

«ذلک الکتاب لاریب فیہ هدی للمتقین»^۲ (این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست، مایه هدایت پرهیزکاران است)

«...کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خیر»^۳ (کتابی است از سوی خداوند حکیم و آگاه که آیاتش محکم و استوار و روشن و شیوا است)

«و هذا کتاب أنزلناه مبارک فاتموه...»^۴ (و این کتابی است پربرکت، که ما آن را فرو فرستادیم، پس از آن پیروی کنید.)

با دقت در موارد پنجگانه استعمال لفظ «کتاب» در قرآن، می یابیم که مقصود از «کتاب» در آیه «حم و الکتاب المبین انا انزلناه فی لیلۃ مبارکه...»^۵، معنای اخیر آن؛ یعنی، تمام قرآن بعنوان یک کتاب آسمانی است؛ زیرا، لفظ کتاب در این آیه، با معانی دیگر آن، مناسبت و سازگاری ندارد و روشن است که نمی توان، نزول کتاب را بر نزول چند آیه در آغاز بعثت حمل نمود.

۲. این دیدگاه بر مبنای وقوع بعثت، همزمان با نزول قرآن در ماه رمضان است و ما در بخش مقدماتی این مقاله، نادرستی آن را روشن ساختیم و اثبات نمودیم که بعثت، همزمان با آغاز نزول قرآن، در ۲۷ رجب انجام گرفته است و نمی توان گفت، مقصود از نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر، آغاز نزول آن است؛ زیرا، نزول قرآن، در ۲۷ رجب آغاز شده است.

۳. این نظریه، مخالف روایات^۶ بسیاری است که عامه و خاصه در تفسیر آیات مورد بحث آورده اند و بزرگانی چون، شیخ الطائفة محمد بن حسن طوسی^۷، شیخ

۱. مائده / ۱۵

۲. بقره / ۲

۳. هود / ۱

۴. انعام / ۱۵۵

۵. دخان / ۳-۱

۶. روایات مورد نظر در اثبات دیدگاه سوم، ان شاء الله - در بخش دوم این نوشتار، خواهد آمد. (نگارنده)

۷. محمد بن حسن طوسی، تفسیر تبیان، ج ۲، صص ۱۲۱-۱۲۲

صدوق^۱، علامه مجلسی^۲، فیض کاشانی، محمدجواد بلاغی^۳، علامه طباطبایی و... پذیرفته‌اند.

مضمون آن روایات چنین است:

قرآن، در شب قدر از لوح محفوظ، یکباره به بیت المعمور یا بیت العزة نازل شد و سپس طی بیست سال، به تدریج بر قلب پیامبر ﷺ فرود آمد.

۴. این رأی، مصداق «قول بغیر علم» است؛ زیرا، نخست، برخی از تابعین، مانند: عامر بن شراحیل - معروف به شعبی - (متوفای ۱۰۹ هـ) و محمد بن اسحاق مطلبی (متوفای ۱۵۱ هـ) آن را ابراز داشته‌اند و آنان در این مورد، هیچ دلیل قابل قبولی ارائه نکرده‌اند و با توجه به اینکه آنان از تابعین می‌باشند و رسول خدا ﷺ را درک نکرده‌اند، سخن آنان، نمی‌تواند مستفاد از حدیث پیامبر ﷺ باشد و هیچ روایتی - حتی از اصحاب پیامبر - در تأیید رأی آنان به دست نیامد؛ اما، روایاتی از ائمه علیهم السلام و ابن عباس - که از کبار مفسران صحابه است - بر خلاف آن، رسیده است؛ بنابراین، انتخاب چنین رأیی «قول بغیر علم» به شمار می‌آید.

از آنچه تاکنون راجع به دیدگاه اول نگاشتیم، نادرستی این دیدگاه، روشن می‌شود. حال، رأی صحیح در مورد چگونگی نزول قرآن را باید در میان دو رأی مشهور در نزول دفعی، جستجو کنیم که - ان شاء الله - در بخش دوم این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۰

۲. همان، ص ۲۵۳

۳. محمدجواد بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۰

۴. احمد بن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۰

۵. محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۷۵
۶. روایات مزبور در تأیید دیدگاه سوم، خواهد آمد. (نگارنده)